

نگاهی به زندگی، دست‌نویس‌ها و سروده‌های اکسیر اصفهانی

محمد مصطفی رسالت‌پناهی* مژگان محمدی** حسین قربان‌پور آرانی***

چکیده

آنچه پیشینان به صورت دست‌نویس برای ما به یادگار گذاشته‌اند، هر کدام گنجینه‌ای است که باید در نگهداری و شناسایی آن کوشید. با وجود آن‌که در سال‌های اخیر کوشش و کاوش‌های فراوانی درباره‌ی شناسایی دست‌نویس‌های کم‌شناخته‌ی نفیس و ارزنده انجام گرفته، ولی هنوز کار ناکرده بسیار است و آثار دست‌نویس‌شده بسیاری در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی در گوشه و کنار جهان نهفته که برای تصحیح و شناسایی آن اقدامی صورت نگرفته است. یکی از این آثار ارزشمند، دیوان شاعری ناآشنا و در عین حال توانا به نام میرزا عظیم‌ای اصفهانی متخلص به «اکسیر» است. محمد عظیم اکسیر اصفهانی معروف به میرزا عظیم (متوفی ۱۱۶۹ق) شاعر پارسی‌گوی شبه قاره است که به دلیل دوری از وطن در خمول و گمنامی باقی مانده است. وی در سال ۱۱۳۵ق به هند رفت و در بنگاله ساکن شد و همان‌جا درگذشت. از دیوان وی که بیش از ۹۰۰۰ بیت بوده، تنها سه دست‌نویس باقی مانده است: یکی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی و دیگری در کتابخانه ملی ایران و دیگری در کتابخانه موزه بریتانیا محفوظ است. این مقاله بر آن است تا برای نخستین بار به معرفی شاعر، زندگی، دست‌نویس‌ها و مضامین اشعار وی بپردازد.

کلید واژه‌ها: اکسیر اصفهانی، دیوان، دست‌نویس، شبه قاره، سبک هندی (طرز تازه).

۱. مقدمه

مهاجرت چهره‌های فرهنگی ایران‌زمین به شبه قاره هند و پاکستان در گستره‌های گونه‌گونی مانند شعر، عرفان، هنر و... از سده پنجم هجری آغاز شد و در دوره بابرین (۱۲۷۴-۹۳۲ق) بسیار

*Email: Resalat@grad.kashanu.ac.ir

**Email: Mohamadi.mo@fh.lu.ac.ir

***Email: ghorbanpoor@kashanu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرفانی دانشگاه لرستان

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۴

بیش از پیش رخ نمود. انگیزه‌هایی را می‌توان برای این گونه مهاجرت‌ها برشمرد: نخست، انگیزه‌های بیرونی و فردی مانند دسترسی به بازارهای پر نعمت و گوناگون ادبی، هنر دوستی و هنرپروری شهریاران شبه قاره، دستیابی به جایگاه‌های ارجمند در دولت و دربار؛ و دیگر، انگیزه‌های اجتماعی-سیاسی که به این مهاجرت‌ها دامن می‌زد. شرایط ایران بسیار پریشان و نابه‌سامان شده بود، به گونه‌ای که دولت را یارای به‌هنجار کردن رفتارهای سیاسی خود و بهبود بیماری‌های اجتماعی نبود. از این رو، مردم به‌ویژه چهره‌های فرهنگی ناگزیر به ترک میهن خویش شدند. افزون بر این دلیل، باید هجوم‌های خانمان‌سوز تاتاران را پیش چشم داشت که نتایج این هجوم‌ها، در کنار بی‌مهری فرمانروایان صفوی-از امیران محلی گرفته تا پادشاهان کشوری-عامل دیگری برای کوچ بیشتر فرهنگیان به شبه قاره شد. اینان پس از ورود به مکان‌های جدید، در شهرهایی که برجستگی علمی و سیاسی بیشتری نسبت به دیگر شهرها داشتند، مانند بنگاله، بیجاپور، دکن، دهلی، سند و کشمیر منزل گزیدند و با آرامشی نسبی که در این دوران به دست آوردند، در گسترش اندیشه‌های شاعرانه و هنرمندی‌های قافیه‌پردازانه خویش که رنگ و بویی ایرانی داشت، کوشیدند. باری یکی از این ناگزیران، محمد عظیم اکسیر اصفهانی بود که همانند دیگر سرایندگان زادگاهش چون رضی اصفهانی (م ۱۰۲۴ هـ)، تنهای اصفهانی (م ۱۱۱۶ هـ) و شایق اصفهانی (م ۱۱۱۸ هـ) به هند و بنگاله پا گذاشت.

۱.۱. ضرورت تحقیق

احیای متون ادبی ما که بخشی از میراث فرهنگی به شمار می‌روند، بسیار مهم و ضروری است، به‌ویژه که احیای این گونه آثار می‌تواند مواد مهمی را برای بررسی‌های ادبی، زبانی، تاریخی و... در اختیار پژوهشگران این زمینه‌ها قرار دهد و برای تاریخ ادبیات و زبان و شعر فارسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. با توجه به این‌که سروده‌های اکسیر اصفهانی تاکنون نه چاپ شده و نه کار مستقل مهمی درباره آن انجام شده، روشن است که هم چاپ و هم پرداختن به مضامین و سبک شعری وی به عنوان یکی از شاعران توانا و ناشناخته شبه قاره ضرورت پژوهشی است.

۲.۱. سؤالات تحقیق

نظر به این‌که اکسیر اصفهانی از شاعران ناشناخته‌ای است که ترک دیار کرده و به شبه قاره پا گذاشته است، اصلی‌ترین سؤالاتی که در این پژوهش مطرح و بدان پاسخ داده شده، عبارتند از:

۱. میرزا عظیم اکسیر اصفهانی کیست و چه نقشی در شعر و ادب فارسی در شبه قاره هند داشته است؟
۲. چند نسخه خطی از دیوان اکسیر وجود دارد و هر یک دارای چه ویژگی‌هایی

است؟ ۳. مضامین دیوان او چیست و در چه سبک و قالب‌هایی سروده شده است؟ ۴. برجسته‌ترین ویژگی‌های سبکی و فکری دیوان وی چیست؟

۱.۳. پیشینه تحقیق

با این‌که سال‌ها است کار تصحیح متون دست‌نویس در کشور ما رواج یافته، هنوز کار ناکرده بسیار است و آثار بسیاری در میان اوراق خطی کتابخانه‌های عمومی و خصوصی در گوشه و کنار جهان نهفته که برای تصحیح و انتشار آن اقدامی صورت نگرفته است. تا آنجا که می‌دانیم و بررسی کرده‌ایم، جز آنچه در تذکره‌ها درباره زندگی اکسیر اصفهانی به کوتاهی و اختصار آمده، در مورد دیوان و سبک شعری وی به طور گسترده کاری انجام نشده و دیوان و سروده‌های وی به صورت دست‌نویس باقی مانده است.

۲. زندگی

هر چند تذکره‌نویسی در عصر اکسیر از نظر کمی دوران طلایی خود را سپری می‌کرد، با این حال، شرح حال وی در گرد و غبار گم‌نامی باقی مانده است. محمد عظیم اکسیر اصفهانی معروف به میرزا عظیم (متوفی ۱۱۶۹ق) از شاعران توانا و در عین حال کم‌اقبال سبک هندی است که به دلیل مهاجرت از وطن امروزه در ایران ناشناخته باقی مانده است. معدود تذکره‌هایی که شرح حال مختصری از وی به میان آورده‌اند، تاریخ تولد وی را ذکر نکرده‌اند. وی از شاگردان فیض بهری شاعر (متوفی ۱۱۳۴هـ ق) بوده است. احتمالاً اکسیر پس از سقوط اصفهان به دست افغانه (۱۱۳۵ق) عازم هند شد. نخست به فیض‌آباد اوده رفت، سپس در دوره آصف‌جاه و صفدرجنگ راهی بنگاله شد و در سال ۱۱۶۹ق در آنجا درگذشت. (بهوپالی، ۱۳۹۰: ۱۲۷/۱؛ گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۸۳/۱-۸۲؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۱/۱۶۶)

بنا بر نظر مؤلف عبرت‌الغافلین اکسیر شاگردانی داشته که از میان آنها می‌توان به «میرزا محمد فاخر دهلوی» متخلص به مکین (متوفی ۱۲۲۱ق) اشاره کرد. (رفیع دهلوی، ۱۳۹۰: ۱۳۹) مکین در دیوانش بارها از استاد خود اکسیر به نیکی یاد کرده و سروده‌های وی را تضمین نموده است:

بر کمال حضرت اکسیر تا گردی گواه	مدعی بنگر کتاب شاهد و مشهود را
با امید جبهه‌سایی بر درت باز آمدم	آبروی تازه بخش این روی خاک‌آلود را
بنده درگاه توست آخر مکین عذرش پذیر	ای که کردی از کرم مقبول هر مردود را

(مکین دهلوی، ۱۲۰۳: ۵۲)

مصرع حضرت اکسیر مکین ورد من است «لال گویا به دم اهل سخن می‌گردد»

(همان: ۲۳۲)

تنها کسی که در تذکره خود به طور مفصل شرح احوال و آثار میرزا را آورده است، «موهن لعل انیس» صاحب تذکره انیس الاحباء است. وی میرزا را خَلِّاق المعانی، اشعر الشعراء، اعلم العلماء و کیمیا ساز کلام، ملقب ساخته و اکسیر را تخلص عظیم الشانی دانسته که فلزات الفاظ را به فیض گرمی معانی و آتش بیانی زر ساخته است. نیز میرزا را مفتاح فتوح و مقفل گنجینه سخن دانسته و او را صفاهان وطنی می‌داند که شعرش از شهرت، ورد زبان اصفهانیان شده است. از دید انیس، اکسیر نه تنها در شاعری مشهور و معروف، بلکه در اکثر کمالات صوری و معنوی مستثنی و موصوف بود. در نجوم منجمان متعذر وی بودند و در مصوری غیرت مانی و رشک بهزاد بوده است. در طبابت کمال تجربه را داشته و در خط نیز قلم از خطاطان معروف ربوده است. انیس پس از ذکر سفر میرزا به هندوستان نقل می‌کند که طبع غیورش از ملاقات با سلاطین و دولت‌مردان بیزار بوده است، مگر کسانی که موافق طبع وی بوده‌اند و محضرش را غنیمت می‌شمردند، مانند آصف‌جاه و نواب وزیر الممالک صفدر جنگ. به اعتقاد موهن، بدون اغراق از عهد صائب تا عصر زندگانی خویش، مانند اکسیر و مکین دیگر صاحب‌کمالی به هند نرفته و از آثار اکسیر به قصاید غرّاء، دیوان بلاغت‌نشان و مثنوی "شاهد و مشهود" او اشاره می‌کند. آخر در عهد نواب سراج‌الدوله این جهان فانی را وا گذاشت و به سفر آخرت لوای رحمت بر افراشت. (انیس، ۱۳۹۲: ۵۲-۴۹)

۳. معرفی آثار

مهم‌ترین اثر اکسیر، دیوان اشعار وی مشتمل بر ۹۳۲۶ بیت که در قالب غزل و رباعی است. از دیوان وی تنها سه دست‌نویس باقی مانده است:

۱. دست‌نویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی (به شماره ۹۰۲۳).

این نسخه ۱۸۴ صفحه دارد و با این‌که در ابتدای آن محوشدگی وجود دارد و چند صفحه به اشتباه صحافی شده، تقریباً کامل است و در بر دارنده غزلیات و رباعیات اکسیر است. در ابتدای آن تعریفی از تصوّف وجود دارد که منسوب به امام صادق (ع) است. همچنین حرز یادگیری مطالب کتاب و نیز دعایی از حضرت ابی‌الحسن (ع) و چندین حرز و دعای دیگر وجود دارد. این نسخه علاوه بر متن در حاشیه نیز ابیات را ثبت کرده است. از ویژگی‌های منحصر به فرد نسخه این است که به خط نستعلیق شکسته توسط خود سراینده نگاشته شده است. مؤلف بعضی از بخش‌ها را

سترده و اشعار و کلماتی دیگری جایگزین کرده است. وی در موارد بسیاری ترتیب ابیات را بر هم زده و برای مشخص شدن ترتیب ابیات، آنها را شماره‌گذاری کرده است. آغاز نسخه: «الهی لوح محفوظ سخن کن تار و پودم را/ بکن صرف نوشتن چون قلم بود و نبودم را.» پایان نسخه: «از خواندن خط آن گل رو چشمش/ هر لحظه هزار ختم قرآن کردی.» در پایان نسخه آمده: «حرره العبد الحقیق محمد عظیم الاکسیر فی قریه کالپی من بلاد هند فی سنه ۱۱۵۰.» در صفحه اول و آخر نسخه چند مهر وجود دارد که در مهر صفحه اول که به شکل مربع است، «جان اکسیریاب ۱۱۵۰» و در مهر دیگر «به حق محمد اکسیر اعظم شده» درج گردیده است. در صفحه آخر نسخه مهر چهارگوشی وجود دارد که در آن نام «علی الحسینی» درج شده و در حاشیه نیز مهری مستطیل شکل که در آن عبارت «الواثق بالله الغنی عبده علی نقی بن عباس الحسینی؟ ۱۲۲۹» درج گردیده است. در چندین صفحه نسخه مهری با نام کتابخانه جعفر سلطان‌القرانی تبریز درج گردیده که نشان می‌دهد نسخه در سال ۱۳۴۸ شمسی از این کتابخانه خریداری شده است. (درایتی، ۱۳۹۱: ۱۰۰۷/۱۴-۱۰۰۶) نسخه موجود جدول‌بندی نشده و عاری از هر گونه زینتی است که از آب طلا و شنگرف گرداگرد نسخه‌ها می‌کشیدند و به احتمال فراوان همان نسخه‌ای است که شیخ آقا بزرگ در الذریعه از آن یاد کرده است (رک: طهرانی، ۱۴۰۳ق: ۸۸/۹).

۲. دست‌نویس کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. (به شماره ۲۶۹۰)

این نسخه ۵۷۶ صفحه دارد و هر صفحه ۱۵ یا ۱۶ بیت را در خود گنجانده است. در این نسخه تنها غزلیات دیوان اکسیر ثبت شده و بر حسب حروف تهجی آخر قوافی از "الف" تا "یا" آمده است. از قسمت اول و آخر دیوان صفحاتی افتاده است، ولی بقیه مطابق ترتیب مذکور است. نسخه به خط نسخ نگارش یافته و ابیات آن جدول‌بندی نشده است و کاتب آن مشخص نیست، اما تاریخ کتابت آن را قرن سیزدهم نوشته‌اند. (انوار، ۱۳۷۲: ۶/۲۶۱) آغاز نسخه: «طوفان عشق یار کسی را نکشته است/ خواهد چو خس کشید از این بحر و بر مرا.» پایان نسخه: «چو اخگر گرد خاکستر نشینم یار و می‌گوید/ به پیری هم به خاک این طفل مشرب می‌کند بازی.» این نسخه به احتمال فراوان از روی دست‌نویس کتابخانه مجلس نوشته شده و بسیاری از دوگانگی‌ها و تفاوت‌های آن، حاصل بدخوانی کاتب از روی خط نستعلیق شکسته اکسیر است.

۳. دست‌نویس کتابخانه موزه بریتانیا. (به شماره Or.276)

این نسخه ۳۰۸ برگ و هر صفحه ۱۷ خط دارد. از ویژگی‌های منحصر به فرد این نسخه این است که به خط شکسته نستعلیق توسط سراینده در سال ۱۱۵۷ هـ ق (۱۷۴۴م) کتابت و حاشیه

جدول‌ها طلاکاری شده و شامل غزلیات و رباعیات اکسیر است که به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده است. آغاز نسخه: «الهی لوح محفوظ سخن کن تار و پودم را/ بکن صرف نوشتن چون قلم بود و نبودم را.» (ریو، ۱۸۸۱م: ۷۱۳/۲)

طبق نظر مؤلف تذکره نثر عشق، اکسیر دو دیوان داشته (عظیم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۲۲) که از دیوان دوم وی اطلاعی در دست نیست و در دیگر تذکرها نشانی از آن نداده‌اند.

همچنین وی مثنوی به نام «شاهد و مشهود» داشته که بر اساس افسانه‌ای مصری و به پیشنهاد برادرش به نظم کشیده است. از آنجا که اکسیر در نقاشی نیز دستی داشته، این اثر را به دست خود مصور ساخت که دست‌نویسی از آن در کتابخانه موزه بریتانیا به شماره Add.18583 وجود دارد. (ریو، ۱۸۸۱م: ۷۱۳/۲) همچنین دست‌نویسی از آن نزد فرهاد میرزا معتمدالدوله، پسر عباس میرزا نائب‌السلطنه بوده است. (درایتی، ۱۳۸۹: ۴۰/۵) اکسیر در دیباچه این مثنوی گفته که داستان را به خواهش برادر کوچک‌ترش ابوالحسن و نیز مرد مسافری که از داستان آگاهی داشته، سروده و آن را مصور ساخته است. شاهد و مشهود با این بیت آغاز می‌شود: «گفت و گویم نخست از آن دریاست/ که نه اول نه آخرش پیداست.» (ریو، ۱۸۸۱: ۷۱۳/۲)

به گفته مؤلف ریحانه‌الادب میرزا مرثیه‌های جان‌گدازی در مورد واقعه جان‌سوز کربلا داشته است که اکنون نشانی از آن در دست نیست. (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۶۶/۱)

۴. بررسی و تحلیل دیوان

نکاتی که از مطالعه دیوان این شاعر به دست می‌آید، به شرح زیر است:

۱. قالب اصلی دیوان وی غزل است. غزل‌های اکسیر به مانند دیگر سراینده‌گان سبک هندی (طرز تازه) پر است از تصویرهای زیبا و مضمون‌سازی‌های نو و مبتکرانه. تعداد ابیات غزلیات وی معتدل و به سبک کلیم کاشانی ۹ بیتی است، ولی گاهی طولانی می‌شود، چنان‌که بعضی از غزل‌های وی از نظر تعداد ابیات به قصیده نزدیک می‌شود. (مانند غزل ۱۰، ۲۷۵، ۳۷۳) وزن غزل‌های اکسیر مانند بیشتر غزل‌سرایان سبک هندی، بیشتر وزن‌های روان و جافتاده است و از اوزان کم‌کاربرد و سنگین چندان بهره نگرفته است. وی دو بحر «رمل مثنی محذوف» و «هزج مثنی سالم» را بیش از سایر بحور به کار گرفته است. به گفته محققان: «این دو وزن برای پروراندن مضامین مناسب‌تر است.» (قهرمان، ۱۳۸۷: ۷)

۲. عنصر چشمگیر غزل‌های اکسیر موتیف‌هایی‌اند که همواره در دریای شعر او موج می‌زنند. این موتیف‌ها گاه فقط جنبه واژگانی دارند و یا حداقل آن‌که وجه تصویرساز آن چندان برجسته

نیست و گاه دارای ارزش تصویری‌اند و تصاویر و ایماژهای گوناگون از رهگذر آن و با مرکزیت آن شکل می‌گیرد و موجب خلق تصاویر زیبا می‌شود. نمونه‌ها: آینه، جاده، حباب، حنا، ذره و آفتاب، سیماب و بی‌قراری، سایه، سنگ و شرر، شانه‌بین (فال‌گیر)، طفل اشک، طفل و دیوانه، طفل و مکتب، کباب، کتان و مهتاب، کیمیا و اکسیر، لاله، کاه و کهربا، مژگان، مورچه و تنگ شکر، نقش پاهای ننگین، هاله، هما و استخوان.

۳. کاربرد زبان کوچک و بازار علاوه بر آن که به غنای دایره واژگانی دیوان وی انجامیده، نوعی تطابق و هماهنگی نیز با روح عوام‌گرایانه شعر این عهد، ایجاد کرده است. کاربرد زبان کوچک شامل مفردات، افعال و کنایات به شعر اکسیر تشخیص ویژه‌ای بخشیده است:

بی‌تابی‌ام به خاک تزلزل که را فکند نتوان به روی سنگ نگه داشت سنگ را

(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۱۲)

کسی از عالم اسباب چشم خویش می‌پوشد که روی دست مردم را نخورد و پشت پای زد

(همان: برگ ۵۹)

نمونه‌های دیگر:

دست و پا را گم کردن (برگ ۲)، چشم شور (برگ ۱۰)، به رو آوردن (برگ ۱۱)، خنده بی‌عاری، رم کردن، سنگ روی سنگ بند نشدن (برگ ۱۲)، از سر و گردن (برگ ۱۳)، رو دادن، مفت، سر حساب، دست به سر کردن (پربسامد)، منت کشیدن (برگ ۱۵)، از سر گرفتن، رفو (برگ ۲۰)، سایه از سر کسی کم نشدن (برگ ۲۲)، دل آب شدن (برگ ۲۳)، خنده دندان‌نما (برگ ۲۴)، نظر زدن به کسی (برگ ۲۷)، بخیه (برگ ۳۰)، انگار کردن، کار کسی را ساختن (برگ ۳۲)، پینه (برگ ۴۲)، از دست کسی کشیدن (برگ ۵۴)، رو دست خوردن (برگ ۵۹)، چشم‌روشنی = هدیه (برگ ۶۴)، خبر شدن (برگ ۷۴) و

۴. فضای کلی سروده‌های اکسیر عشق و عاشقی است، اما مضامین و مایه‌های فکری دیگری چون عرفان، اندرز، طنز و طعنه، رندی، شکوه، مفاخره و... در شعر او دیده می‌شود. در هیچ یک از منابع و تذکره‌هایی که شرح حال اکسیر را ذکر کرده‌اند، از مشرب عرفانی وی سخنی نگفته‌اند و حال آن که اشارات و اصطلاحات عرفانی و تصوف (طلب، تصوف، خوف و رجا، سلوک، وحدت و کثرت، فنا و بقا، توحید و تجرید) در دیوان وی موج می‌زند:

وحدت‌گزین ز کثرت در جستجوی دلدار بیگانه شو ز عالم تا جویی آشنا را

(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۲)

هر که چو من کثرت او خلوت است سیر کند عالم تجرید را

(همان: برگ ۱۰)

نکته جالب دیگری که از اشعار اکسیر می‌توان دریافت، این است که وی به گمان بسیار و به گواهی بیت‌های وی، اندامی لاغر و نحیف داشته و مانند طالب آملی در جای جای دیوان خود به خصوصیات جسمانی از جمله ضعیفی و اندام لاغر و نحیف خود اشاره کرده و از آن مضمون ساخته است:

از لاغری‌ام نیست به تن قوت پرواز ای کاش نبندند دگر بال و پرم را

(همان: برگ ۷)

داده است لاغری به سگ او نشان مرا کرده است روشناس هما استخوان مرا

(همان: برگ ۹)

چون خسی از لاغری گردیده‌ام اما هنوز در چمن هر عندلیبی آشیان سازد مرا

(همان: برگ ۲۴)

گر از ضعف بدن جلد و رگی باقی ز من باشد خیر ز انجام چون تقویم می‌گویم در آغازت

(همان‌جا)

نمونه‌های دیگر:

تا چو نقش قدم از ضعف نشستم در راه (برگ ۵)، در طریق وصل رهبر ناتوانی شد مرا (برگ ۶)، لاغری یک بار در ماهی کند تشهیر ما (برگ ۲۱)، ضعیف و زرد شدم تا چو کاه و کاهربا (برگ ۲۳)، ضعف تن ای کاش مشت استخوان سازد مرا (برگ ۲۴) و ... حتی از بیتی بر می‌آید که زشت‌چهره بوده است:

ز بس ز خجلت زشتی خویش حیرانم بود ز صورت دیبا هم انفعال مرا

(همان: برگ ۱۷)

هم‌چنین اکسیر انسانی بی‌آزار بوده و در شعرش مدام به این مدعا اشاره دارد:

ناخن ما دل‌خراشی را نمی‌داند که چیست هیچ گنجشکی ندارد شکوه از شهباز ما

(همان: برگ ۲۰)

چون صورت از پهلوی ما یک کس نمی‌بیند گزند کشتی سلامت می‌رسد تا ساحل از دریای ما

(همان: برگ ۲۱)

از چندین بیت دیوان اکسیر بر می‌آید که وی مدتی از شاعری دست کشیده و خاموشی پیشه کرده است:

کیمیای خامشی چون غنچه‌ام دل تنگ داشت بلبل آسا کرد اکسیر سخن گویا مرا

(همان: برگ ۱۴)

هنوز هست سراپای من سخن اکسیر خموشی ار چو نگین کرده است لال مرا

(همان: برگ ۱۷)

چو برگ نی زبان شکوه‌ام خاموش می‌باشد وگر نه ناله من هم چو نی تأثیرها دارد

(همان: برگ ۶۸)

در شعر اکسیر به مانند شعر حافظ و صائب، زاهد و صوفی و شیخ، چهره‌ای ریاکارانه دارند و اغلب مورد تنفر وی هستند:

هم چو صیادی که گیرد در کمند فکر جا دام مگری شیخ را چون خرقه پشمینه نیست

(همان: برگ ۲۷)

زاهد چه باک گر بفریبید عوام را در شب مدام گربه به رنگ سمور بود

(همان: برگ ۶۰)

شد چو کاهی زیر کوه گنبد عمامه شیخ این ریاضت‌کش چو خر آخر به زیر بار ماند

(همان: برگ ۷۲)

۵. از نکته‌های چشم‌گیر در شعر اکسیر، معشوق مذکر است و تصویرها و تعبیرها و توصیف‌های فراوانی که از خط او آورده است. البته به درستی نمی‌دانیم این مذکر‌گرایی و خط‌ستایی بنیاد واقعی دارد و یا تنها کلیشه‌ای شاعرانه است و شیوه‌ای برای مضمون‌پردازی. (برای آگاهی بیشتر رک: شمیس، ۱۳۸۱: ۵۱؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۰۵) نمونه‌ها:

بندۀ خط پریشانم غلام کاکلم خان‌زاد زلفم و صد حلقه در گوش من است

(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۳۳)

تا شد غبار خط ز رخ سادات پدید گرد خجالت آینه را بر جبین نشست

(همان: برگ ۳۶)

خط سبز تو به ملک حسن عالم گیر شد پای تا سر آخر این آینه در زنگار ماند

(همان: برگ ۷۲)

یاد هند از مضامینی است که بارها در شعر اکسیر آمده است، گاه ستایش آمیز مانند:

پی حواس پریشان به زلف یار برو توان به هند گرفتن سراغ یاران را
(همان: برگ ۲۱)

و گاه گلایه آمیز مانند:

صدف گریان ز گوهر گردد از دریا چو دور افتد بلی هر کس به غربت آید از یاد وطن گرید
(همان: برگ ۷۱)

شد پریشان تر دل آشفته ام در زلف یار این سزای آن که در هندوستان بسیار ماند
(همان: برگ ۷۲)

این تحسین و ستایش و تقبیح و سرزنش به احتمال زیاد مربوط به فراز و نشیب وضعیت زندگی و احوال شاعر در وطن او و نیز شبه قاره هند است.

۶. اکسیر بارها در رباعیات دیوانش، عشق و ارادت خود را به حضرت علی (ع) ابراز داشته است:

در کشور دین پس از نبی شاه علی است از ذات خدا تا صفت آگاه علی است
از نور علی خفای حق یافت ظهور آینه رونمای الله علی است

(همان: برگ ۱۷۱)

در سلطنت نبی علی شد چو وزیر گشت از همه جا کسوت دین رنگ پذیر
از روی لباس کفر هر رنگ که رفت شد رنگ عبای آل در خم غدیر

(همان: برگ ۱۷۵)

۷. پایه و مبنای سروده های میرزا بر تصویرسازی و مضمون یابی گذاشته شده است و مضمون نو خمیرمایه اصلی کار وی است. سروده های وی به مانند سرایندهگان مشهور طرز تازه، نشان دهنده این نکته است که با فنون بلاغی به خوبی آشنا بوده و در جای جای سروده های خود از صنایع ادبی برای آرایش سخن خود استفاده کرده است. تمثیل، لفّ و نشر، پارادوکس، گونه های مختلف ایهام از آرایه های پر بسامد دیوان وی اند. از آنجا که اکسیر خود نقّاش بوده و در این فن مهارت داشته، با مفاهیم و اصطلاحات و ابزارآلات نقّاشی تصاویر بکر و مضامین زیبایی فراوانی ساخته است.

سازد چو طرح و گرده و پرداز عشق یار تصویروار رنگ دگر هر زمان مرا

(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۹)

در سینه‌ام چو نقاش تصویر یار نقش است چون بت کنم پرستش مولای کاغذی را

(همان: برگ ۱۷)

زند دل‌های حیران را ز مژگان بس که سوزن‌ها کند چون گرده صورت مشبک کاغذ تن‌ها

(همان: برگ ۱۹)

چون کاغذ سرخی که شود نقشه تصویر دشتی که منم محو سرابش همه خون است

(همان: برگ ۲۷)

۸. آداب و رسوم عامیانه و اشارات کهن و بعضاً نادر نیز در دیوان اکسیر فراوان است:

آخر چو صبح روز سیاهش شود سفید شب‌ها، چراغ هر که به راه خدا گذاشت

(همان: برگ ۳۴)

اشاره به یک سنت قدیمی که شب‌های تاریک در کوچه‌ها برای عبور رهگذران چراغ و فانوس می‌گذاشتند و این کار را نوعی خیرات می‌دانستند. این‌که در امام‌زاده‌ها شمع و چراغ روشن می‌کنند، بازمانده همین سنت است. همچنین گاهی آداب و رسوم اهل هند در دیوان میرزا جلوه‌گر می‌شود، مانند:

علاج دردسر زندگی کسی داند که هم‌چو مردۀ هندو به چوب صندل سوخت

(همان: برگ ۴۴)

اشاره به رسم مردۀ سوزی هندیان. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۲۲۱) و یا:

نمودم مندل از یادت کمند و حدت خود را دگر هم‌چون عزیمت خوان کمر بستم به تسخیرت

(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۳۲)

اشاره به این‌که جادوگر برای تسخیر دایره‌ای می‌کشد و درون آن می‌نشیند و افسون می‌خواند.

هندیان به جادو و جادوگری علاقه فراوان دارند. (رک: حکمت، ۱۳۳۷: ۳۱۲)

۹. اکسیر بسیاری از سروده‌های خود را به تتبع و استقبال از صائب، بیدل و به خصوص حافظ

سروده است:

حافظ:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آبروی خوبی از چاه زرخندان شما

(حافظ، ۱۳۷۵: ۳۱)

اکسیر:

گر ببیند یک نظر چاک گریبان شما تا ابد چون بت شود آینه حیران شما
(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۱۵)

حافظ:

خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است
(حافظ، ۱۳۷۵: ۴۷)

اکسیر:

ما را ز قدّ یار به طویا چه حاجت است این فتنه را به عالم بالا چه حاجت است
(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۳۸)

حافظ:

دیری است که دلدار پیامی نفرستاد ننوشت سلامی و کلامی نفرستاد
(حافظ، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

اکسیر:

آن شوخ که بر وعده سلامی نفرستاد حرفی است که بی بوسه پیامی نفرستاد
(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۵۸)

صائب:

زلف کج تو سلسله جنبان آتش است هندو همیشه در پی سامان آتش است
(صائب، ۱۳۸۳: ۹۳۶/۲)

اکسیر:

چون کوره بی تو بحر دلم کان آتش است این بوته چون سفینه به طوفان آتش است
(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۴۰)

صائب:

از شش جهتم هم چو شرر سنگ گرفته است این بار جنون سخت به من تنگ گرفته است
(صائب، ۱۳۸۳: ۱۰۵۷/۲)

اکسیر:

هم خاطرَم از نام و هم از ننگ گرفته است دنیا چو نگین بی تو به من تنگ گرفته است
(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۲۸)

صائب:

وقت است بگذریم چو موج از شراب تلخ بیرون کشیم گوهر خود را ز آب تلخ
(صائب، ۱۳۸۳: ۱۱۳۷/۲)

اکسیر:

خرم شده است مزرع ما از شراب تلخ ما سبز گشته‌ایم چو حنظل به آب تلخ
(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۵۶)

بیدل:

بی پرده است جلوه ز طرف نقاب صبح تا کی روی چو دیده انجم به خواب صبح
(بیدل، ۱۳۸۷: ۴۷۸/۱)

اکسیر:

هر کس گشود دیده غفلت ز خواب صبح دریافت وقت دولت پا در رکاب صبح
(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۵۵)

بیدل:

دل خلوت اندیشه یار است ببینید این آینه در شغل چه کار است ببینید
(بیدل، ۱۳۸۷: ۶۶۴/۱)

اکسیر:

هر شب‌نم گل آینه‌دار است ببینید خورشید یکی عکس هزار است ببینید
(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۶۶)

۱۰. در بعضی موارد، ضعف تألیف، کلام میرزا را به تعقید می‌کشاند و از زیبایی‌های آن

می‌کاهد:

می‌شود اکسیر خاکش هر کجا خواهد فتاد کیمیای سایه سرو خرامان شما

(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۱۵)

یعنی سایه سرو شما کیمیایی است که بر هر جا بیفتد، خاک آن‌جا اکسیر می‌شود.

هم‌چو یک بیت که سازند دو مصرع رقمش یک دو تا ناشده در دیده‌احول نرود

(همان: برگ ۶۱)

بیت قدری از نظر دستوری سست است. یعنی مانند یک بیت که از دو مصرع رقم می‌یابد و نوشته می‌شود، یک، تا دو نشود، به دیده‌احول نمی‌رود. یعنی احوال یک را دو می‌بیند.

۱۱. تقریباً در تمام ادوار شعر فارسی فخریه‌سرایی روایی داشته، منتهی در برخی از سبک‌ها و بعضی از سرایندگان بیشتر خودنمایی می‌کند. در سبک هندی (طرز تازه) نیز فخریه به قوت و استحکام فراوان وجود دارد و از خصایص سبکی آن به شمار می‌رود. جای جای دیوان اکسیر پر شده است از اشعاری در ستایش از خود و شعرش. اینک نمونه‌هایی:

شود از کیمیای نظم و نثرش نقد هر قلبی ز سیم و زر بود در خامه اکسیر معدن‌ها

(اکسیر اصفهانی، ۱۱۵۰: برگ ۱۹)

هر کیمیاگر از دم من فیض می‌برد اکسیر می‌کند نفسم سنگ خاره را

(همان: برگ ۲۰)

شعر فهمان از کمال ما ترقی می‌کنند هر که گردد کیمیاگر دم زند زاکسیر ما

(همان: برگ ۲۲)

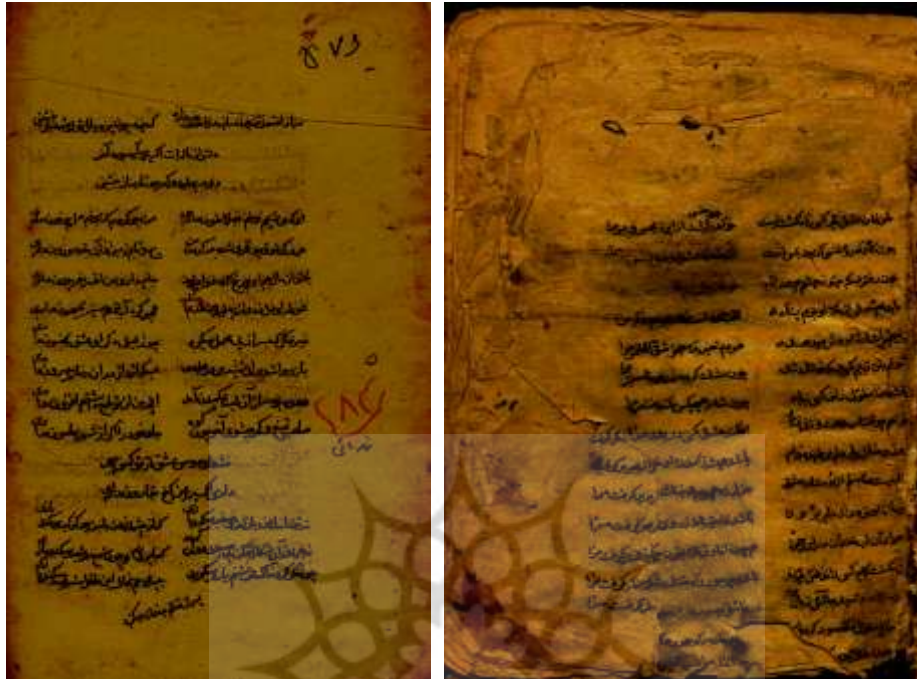
۵. نتیجه

از آن‌چه گذشت، آشکار شد که میرزا عظیم‌اکسیر اصفهانی از شاعران توانای سبک هندی است. شاعری که چنان‌که باید و شاید، شناخته نشده است. از اکسیر دیوان مفصلی در حدود ۹۳۲۶ بیت و نیز مثنوی به نام شاهد و مشهود بر جای مانده که تاکنون هیچ یک از آثارش چاپ نشده است. وی افزون بر شاعری، در نقاشی، خوش‌نویسی، طبابت، کیمیاگری و... نیز دست داشته و شماری از نقاشی‌های او در مثنوی شاهد و مشهود باقی مانده است. شعر اکسیر بیشتر در قالب غزل است و کم و بیش همه ویژگی‌های سبک هندی مانند موتیو، مضمون‌آفرینی، تصویرسازی و... در غزل او دیده می‌شود. پاره‌ای از شیوه‌های بلاغی مانند تمثیل و اسلوب‌المعادله، خلاف‌آمد، لف و نشر و به‌ویژه ایهام و گونه‌های مختلف آن، در شعر او جلوه بیشتری دارد. فضای کلی غزل اکسیر

عشق و عاشقی است، اما مضامین و مایه‌های فکری دیگری چون عرفان، اندرز، طنز و طعنه به شیخ و زاهد، رندی، شکوه، اشارات، مفاخره و... در شعر او دیده می‌شود. اکسیر از داده‌ها و اطلاعات گوناگون به‌ویژه آداب و رسوم مردمی و به‌طور کلی فرهنگ عامیانه در شعر خویش، فراوان بهره برده است.

صفحه اول و آخر نسخه خطی دیوان اکسیر اصفهانی (متعلق به کتابخانه مجلس شورای اسلامی)





صفحه اول و آخر نسخه خطی دیوان اکسیر اصفهانی (متعلق به کتابخانه ملی ایران)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ۱- اکسیر اصفهانی، میرزا عظیم، دیوان، [نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی]، شماره ۹۰۲۳، به خط خود سراینده، هند: قریه کالپی، ۱۱۵۰ هـ ق.
- ۲- _____، دیوان، [نسخه کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران]، شماره ۲۶۹۰، بی تا، بی جا: قرن ۱۳.
- ۳- انوار، عبدالله، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی؛ جلد ۶، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۲.
- ۴- انیس، موهن لعل، انیس الاحباء (تذکره التلامذه)، تصحیح و تعلیقات مروارید رفوگران، تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۲.
- ۵- بهوپالی، حسن خان، سید محمد علی، متخلص به سلیم، صبح گلشن، جلد ۱، مقدمه، تصحیح، تکمیل و تحشیه مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۹۰.
- ۶- بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر، غزلیات، جلد ۱، بر اساس نسخه مصحح خال محمد خسته و خلیل الله خلیلی، توضیحات و تعلیقات، فرید مرادی، تهران: زوار، ۱۳۸۷.
- ۷- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، تصحیح و تنقیح سید محمد راستگو، قم: خرم، ۱۳۷۵.
- ۸- حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، بررسی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- ۹- درایتی، مصطفی، فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، جلد ۵، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- ۱۰- _____، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، جلد ۱۴، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، ۱۳۹۱.
- ۱۱- رفیع دهلوی، میرزا محمد سودا، عبرت الغافلین؛ مقدمه، تصحیح و تعلیقات، شریف حسین قاسمی، دهلی نو: الفا آرت نوئیدا، ۱۳۹۰هـ، ۲۰۱۱م.
- ۱۲- ریو، چارلز، فهرست نسخه‌های خطی فارسی موزه بریتانیا، جلد ۲، لندن: اکسفورد، ۱۸۸۱م.
- ۱۳- شفیع کدکنی، محمد رضا، صور خیال در شعر فارسی، چاپ دهم، ویرایش دوم، تهران: آگه، ۱۳۸۵.
- ۱۴- شمیسا، سیروس، شاهدبازی در ادبیات فارسی، تهران: فردوس، ۱۳۸۱.
- ۱۵- _____، فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، ویراست ۲، تهران: میترا، ۱۳۸۷.

- ۱۶- صائب تبریزی، میرزا محمد علی، دیوان، جلد ۲ و ۴، تصحیح محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۱۷- طهرانی، شیخ آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، جلد ۹، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
- ۱۸- عظیم آبادی، حسین قلی خان، متخلص به عاشقی، نشتر عشق، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سیدجوادی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۱.
- ۱۹- قهرمان، محمد، برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی، تهران: سمت، ۱۳۸۷.
- ۲۰- گلچین معانی، احمد، کاروان هند، جلد ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۲۱- مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانة الادب، مشتمل بر ترجمه حال فقها و فضلا و شعرای بزرگ، جلد ۱، چاپ ۳، تهران: خیام، ۱۳۶۹.
- ۲۲- مکین دهلوی، میرزا محمد فاخر، دیوان، [نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی]، شماره ۱۰۷۱، کاتب: علی، ۱۲۰۳ق.